

خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران

«با تکیه بر خاطره‌نویسان دوره محمدرضاشاه پهلوی»

تهمینه رئیس‌السادات

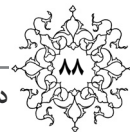
چکیده:

در کنار بررسی جریان‌های مختلف تاریخ‌نگاری معاصر، توجه به خاطره و سبک خاطره‌نگاری از جمله مواردی است که می‌تواند پژوهشگر را در شناخت بیشتر حوادث و رویدادهای تاریخ معاصر یاری دهد. خاطره‌نگاری، سابقه‌ای طولانی در تاریخ و فرهنگ و ادب ایران دارد و در ثبت و ضبط مسائل تاریخ معاصر ایران سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. از آنجا که در دهه‌ها و سال‌های اخیر، روش‌های گردآوری داده‌های تاریخی، شامل مسائل جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روانشناسی شده است، عرضه و بررسی خاطرات طیف وسیعی از رجال و شخصیت‌های تاریخی نیز می‌تواند در این زمینه قابل‌تأمل باشد. این نوشتار بر آن است تا با بررسی جریان خاطره‌نگاری در دوران معاصر با تکیه بر مطالعه چند نمونه از خاطرات رجال دوران پهلوی دوم، ویژگی‌های سبکی این خاطرات، اهداف خاطره‌نویسان و گروه‌های عمده در سبک خاطره‌نویسی شخصیت‌های دوره محمدرضاشاه پهلوی را بررسی کند. این نوشتار به شیوه پژوهش تاریخی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها:

تاریخ معاصر؛ خاطره‌نگاری؛ شخصیت‌ها؛ خاطره‌نویسان؛ دوران پهلوی

تاریخ شفاهی، دوفصلنامه؛ سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص



خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران «با تکیه بر خاطره‌نویسان دوره محمدرضا شاه پهلوی»

تهمینه رئیس‌السادات^۱

مقدمه

خاطره و خاطره‌نگاری به عنوان یکی از راه‌های شناخت بررسی‌های تاریخی در تاریخ معاصر ایران، همواره در زمره آثار تاریخ‌شفاهی قرار گرفته است. مورخان معاصر، برای شناخت بهتر حوادث و وقایع تاریخی در دوران معاصر ایران از دوران قاجار بدین سو و به‌خصوص در ارتباط با شناخت بیشتر دربار پهلوی، وضعیت جریان‌های سیاسی و ارتباط و معاشرت رجال و شخصیت‌های سیاسی با دربار، بررسی خاطرات این دوره را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در واقع خاطره‌پژوهی در دوران معاصر به‌عنوان یکی از راهکارهای نگارش تاریخ معاصر، مورد توجه قرار گرفته است. البته مطالب این کتاب‌ها و جهت‌گیری‌های این خاطره‌نویسان که اغلب از رجال درباری و وابسته به حکومت وقت بودند باید با تأمل سنجیده شوند و با نگاهی احتیاط‌آمیز مورد استفاده قرار گیرند تا از قابل‌اعتماد بودن آن‌ها اطمینان حاصل کرد. بسیاری از این خاطره‌نویسان در نوشتار خود صرفاً به دنبال توجیه اعمال و رفتار خود بوده و انتقاد از دیگران را نشانه رفته‌اند. این افراد نکات منفی و حقایق زندگی سیاسی خود را پنهان کرده‌اند و لزومی به بیان و توضیح آن ندیده‌اند. این مقاله پس از تعریف خاطره و خاطره‌نویسی و ویژگی‌های خاطرات به‌طور کلی و همچنین مختصر توضیحی درباره انواع خاطرات یعنی شرح حال‌نویسی و اتوبیوگرافی، مبحث خاطره‌نویسی در دوران معاصر را با تکیه بر خاطره‌نویسان رجال پهلوی دوم مورد توجه قرار می‌دهد. باید توجه داشت کتاب‌های خاطرات در دوران مورد بحث بسیار هستند صرفاً مواردی که بیشتر مورد توجه مورخان معاصر بوده‌اند در این نوشتار بررسی می‌شوند. از آنجا که کتاب و یا نوشته‌ای به‌طور مستقل در این بحث در دوران معاصر ارائه نشده، می‌توان سبک خاطره‌نگاری یا خودنوشت‌های دوره پهلوی را به عنوان یکی از روش‌های جدید در شناخت تاریخ‌نگاری معاصر در کنار دیگر انواع تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، تاریخ‌نگاری مارکسیستی و غیره مورد توجه قرار داد.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ ta_rais@yahoo.com



۱. خاطره و خاطره نویسی

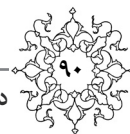
خاطره‌نویسی یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که در آن نویسنده، خاطرات خود یعنی صحنه‌ها یا وقایعی که در زندگی‌اش روی داده و در آنها نقش داشته است و یا شاهد آن وقایع بوده است را به تحریر درمی‌آورد. واژه خاطره از کلمه خاطر به معنای ضمیر، اندیشه، خیال، یادبود، یادگار، آنچه به قلب خطور می‌کند و آنچه در دل بگذرد، آمده است (ربیعیان، ۱۳۷۶: ۵۴۳/۲). خاطره، نگارش حوادث و ماجراهایی است که عمدتاً نقش و عملکرد خاطره‌نویسی را در مقطع خاص یا دوران کامل زندگی او نشان می‌دهد. از این جهت آنچه که موضوع اصلی خاطره نگاشته‌ها را دربر می‌گیرد در کامل‌ترین شکل خود شامل بر حوادث و تجاربی است که در گذشته پیش آمده و متعلق به زندگی گذشته بوده است و اکنون، شخص آن را بیان می‌کند و به کار می‌گیرد. خاطره پدیده‌ای دو بعدی است که از پیوند درون آدمی یعنی ذهن و عاطفه، با دنیای برون یعنی زمان، مکان، رویداد و صحنه، پدید می‌آید (کمری، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

استاد یوسفی خاطرات را از نوشته‌ها و یادداشت‌های خواندنی در هر زبان می‌داند که اشخاص در گزارش احوال خود می‌نویسند. او می‌گوید کتاب‌های خاطرات مطالبی وجود دارد که در جای دیگر نمی‌توان آن‌ها را یافت. همچنین نوع بیان صمیمی و بی‌تکلفی که در آن‌ها احساس می‌شود امتیاز دیگری برای کتب خاطرات محسوب می‌شوند. البته باید توجه داشت که خاطرات گاه با ادعاها، خودستایی‌ها و اظهار نظرهای یک طرفه نویسنده همراه است. در این‌گونه کتاب‌ها، نویسندگان یا به مسائلی می‌پردازند که به جهتی مورد توجه و علاقه آنان است و یا مطالبی که احیاناً مخالف سلیقه و نظرشان بوده است، اما اطلاعات و نکته‌هایی که در آن‌ها مندرج است از نظر مطالعات اجتماعی و تاریخی قابل توجه می‌باشد (یوسفی، ۱۳۵۸، ص ۳۶۱/۲).

زندگی‌نامه خودنوشت یا اتوبیوگرافی، شرح حال نویسی، حسب حال، سوانح عمر، نامه‌نگاری و سفرنامه‌نویسی نیز در زمره خاطره‌نویسی بیان شده‌اند و همه آن‌ها یکی از شیوه‌های درباره خود نوشتن است. در همه این انواع ادبی، گواهی‌دادن بر مسئله‌ای خاص، یادگار از گذشته و نوشتن به منظور عبرت برای آیندگان، مورد توجه است (ربیعیان، ۱۳۷۶، ۵۴۴/۲).

۲. شرح حال نویسی

همان‌طور که اشاره شد شرح حال نگاری و اتوبیوگرافی نیز در حیطه خاطره‌نویسی محسوب می‌شوند که به توضیحی مختصر در این زمینه نیز پرداخته می‌شود. یکی از شاخه‌های علوم انسانی که بخشی از علم تاریخ به‌شمار می‌رود، فن یا دانشی است که به شرح حال نگاری موسوم است و گاهی به آن زندگی‌نامه‌نویسی و بیوگرافی، طبقات، جرح و تعدیل، سیر و تراجم احوال، تذکره‌نویسی و علم رجال نیز می‌نامند. در شرح حال نگاری، ویژگی‌های افراد برجسته از گروه‌های مختلف ثبت



می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها به‌طور معمول عبارتند از: ثبت و نگارش خصوصیات زندگی افراد برجسته جامعه از قشرها و اصناف گوناگون مانند: تعیین و ثبت تاریخ تولد و مرگ، ویژگی‌های اخلاقی، میزان معلومات و درجات علمی، فعالیت‌های اجتماعی، زندگی سیاسی، خاطره‌ها و مصاحبه‌ها، سفرهای مؤثر، هویت شخصی و خانوادگی و دورنمایی از زندگی فردی و اجتماعی (شکوری، ۱۳۶۴، ص ۴۵).

مورخ یا شرح‌حال‌نویسی که در نوشته خود، زندگی‌نامه افراد را تحریف کرده است و کارهای ناشایست افراد را، شایسته قلمداد می‌کند در حقیقت نتوانسته جانب عقل و انصاف را در پیش گیرد و در واقع تاریخ را تحریف کرده است. ارزش کار خاطره‌نویس به بی‌غرضی و عدم موضع‌گیری وی سنجیده می‌شود. با توجه به اینکه هدف تاریخ‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی، حصول عبرت برای آیندگان جهت پرهیز از تکرار خطاها و انحراف پیشینیان است، وظیفه شرح‌حال‌نویسان در زمینه مسائل و اعمال خصوصی رجال مشخص می‌گردد. نوشتن و افشاکردن برخی از مسائل خصوصی رجال تاریخی از جمله انحرافات اخلاقی که ربط و تأثیری چندان در سرنوشت دیگران و آیندگان ندارد و هیچ‌گونه کمکی به روشن‌شدن ابهامات حوادث مهم تاریخی نمی‌کند، یک کار عبث و بی‌فایده است (شکوری، ۱۳۶۶، ص ۹۱).

باید گفت منشأ این باطل‌نویسی‌ها یا هرزنویسی‌های رایج در برخی کتب شرح‌حال‌نویسی و زندگی‌نامه‌نویسی‌های معاصر، در دو مجموعه خلاصه می‌شود. یکی فقدان شرایط و صلاحیت‌های لازم در اغلب مورخین و شرح‌حال‌نویسان و دوم عدم وجود ضوابط و قواعد و راهنما در زمینه زندگی‌نامه‌نویسی به ویژه در زمینه زندگی رجال تاریخی این موضوع مطرح است (شکوری، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰).

۳. اتوبیوگرافی

اتوبیوگرافی نوعی زندگی‌نامه است که شخص، خود آن را می‌نویسد. کلمه اتوبیوگرافی که به زندگی‌نامه شخصی، سرگذشت خود، زندگی‌نامه، خودنوشت و شرح‌حال خود مترجم شده است از دو بخش «اتو»^۱ (خود) و «بیوگرافی»^۲ (زندگی‌نامه) تشکیل شده است. این اصطلاح بیانگر زندگی‌نامه فردی است که شخص، خود آن را نوشته باشد. اتوبیوگرافی یک سری از متون و روایات را به صورت یک نوع ادبی گرد هم می‌آورد. در اتوبیوگرافی، اتوبیوگراف باید حقیقت را اقرار کند و اشتباهاتش، برتری‌هایش و رفتار شایسته و ناشایسته‌اش را ابراز کند که از آن به «الزام آشکارکردن درون» تعبیر می‌شود (مؤذن و جواری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴).

در اتوبیوگرافی، ارزیابی و سنجش ساختار نوشتار و داستان زندگی مورد توجه است. وقایع و حوادث به‌صورت متوالی و پی‌درپی در متن به دنبال هم می‌آیند. زندگی‌نامه خودنوشت اشاره به این مسئله دارد که فرد با نوشتن آن، مایل به نشان‌دادن خودش، رفتار و افکارش به دیگران در آینده است (Bruner, 2001, p. 29).

1. auto
2. biography



در زندگی‌نامه خودنوشت، نویسنده عناصر زندگی خود را به‌منظور دستیابی به هدف فکری خاص در روایتی، بیان می‌کند. از این رو توجه به این اهداف فکری در هر زندگی‌نامه، قابل‌توجه است. در واقع نویسنده در اتوبیوگرافی حافظه‌اش را به رشته تحریر در می‌آورد و بر واقعیت‌ها و انتقال ویژگی‌ها و حالات روانی خود و دیگران تأکید دارد (Purcell, 2009T, p.235).

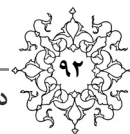
اگر بخواهیم یک تعریف جامع از زندگی‌نامه خودنوشت به‌دست دهیم باید بگوییم اتوبیوگرافی سرگذشت واقعی زندگی راوی است چنان‌که گویی «من نگارنده» شرح زندگانی خودم را به‌دور از هرگونه تعلق خاطر و تعصب یا بحران هویت و خودفریبی، همان‌طور که واقعاً روی داده، نقل کرده‌ام. از این‌رو اتوبیوگرافی بهترین نوع زندگی‌نامه پنداشته شده و خود یکی از انواع ارزشمند تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود (اشرف، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰). در اتوبیوگرافی نویسنده به‌گفتن واقعیت متعهد است. او معاصران و آیندگان را بر می‌انگیزد تا شاهد نمایش زندگی او باشند تا ایشان را از درون خویش آگاه سازد، افکارش را بیان کرده و خود را توجیه کند. در مفهومی وسیع‌تر اتوبیوگرافی شامل هر متنی است که خواننده تصور کند در آن نویسنده تجربیات خود را بیان کرده است (موزن و جوازی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸).

در بیان بررسی خاطرات افراد، امروزه در ایران، اتوبیوگرافی به‌معنای همان نوشتن خاطرات فرد توسط شخص نویسنده است و مفهوم خاطرات را بیان می‌کند. از ویژگی‌هایی که برای اتوبیوگرافی برشمرده‌اند، تأکید بر این مسئله است که فرد در آن باید با صداقت و به‌دور از تعصب و تعلق خاطر نسبت به مسئله‌ای، وقایع و حوادث راجع به زندگی خود را بیان کند که البته همیشه این‌گونه نیست. در خاطرات رجال پهلوی از حقایق بسیار و نکات منفی زندگی کاری و سیاسی اغلب چشم‌پوشی شده و خاطره‌نگاران بیشتر در پی توجیه اقدامات خود بوده‌اند. از این نظر شاید نتوان انطباق کاملی از حیث کارکرد برای اتوبیوگرافی و خاطرات را به‌دست آورد. اما این واقعیت که با مطالعه خاطرات می‌توان به حقایق و وقایع دست یافت، همه خاطره‌نگاری‌های دوره پهلوی برای مورخ ارزشمند است.

نکته قابل‌توجه در این زمینه این است که اگر خاطره‌نگاری را به دو نوع عمده سیاسی و ادبی تقسیم کنیم، خاطرات سیاسی نوع اصلی خاطره‌نگاری در ایران است. حال آنکه خاطرات ادبی و فرهنگی، بن‌مایه خاطره‌نگاری در غرب است. از همین روست که خاطرات غربی بیشتر مورد توجه در نقد ادبی است و خاطرات ایرانی در حوزه تاریخ‌نگاری مورد مطالعه قرار می‌گیرد (کتابشناسی خاطرات ایرانی، ۱۳۷۵، ص ۶۳۹).

۴. ویژگی‌های خاطرات

خاطرات ابزاری برای انتقال مفاهیم، تجربه‌ها و آداب و رسوم جوامع به نسل‌های آینده و بازگوکننده



احساسات و عواطف یک فرد، قوم و ملت در برابر یک حادثه است. بنابراین به عنوان یک سند درجه اول هم از نظر جامعه‌شناسی و هم از نظر روانشناسی، خاطره اهمیت پیدا می‌کند. به هر حال خاطره‌ها از منابع مهم مطالعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و تاریخی جوامع هستند. خاطره‌نویسی به‌ویژه در جوامعی که زیر سلطه سانسور قرار دارند راهی برای کشف بخش‌های ناگفته یا پنهان‌مانده تاریخ هستند. خاطره می‌تواند ابزار مهمی برای نقد مسائل و مشکلات جامعه و حتی ارائه راه‌حل برای آن‌ها باشد. از دیدگاه مورخان خاطره یکی از منابع شناخت تاریخ محسوب می‌شود. خاطرات می‌توانند عملاً در ردیف دیگر اسناد تاریخی و حتی گاهی به عنوان سند منحصر به فرد مطرح شوند و نقش مهمی در تاریخ‌نگاری‌ها داشته باشند (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

شمار مؤلفانی که به قصد خودنمایی و تعریف و تمجید از خود یا توجیه و تبرئه خویش در مقابل معاصران و آیندگان را دارند و به نوشتن خاطرات روی آورده‌اند نسبتاً زیاد است. از طرف دیگر خاطره‌نویسی، زمینه مناسبی را جهت اغراض‌های شخصی و انگیزه‌ها و افکار واقعی نویسندگان، که در جای دیگر ثبت نشده و چه بسا از نظر معاصران نیز پنهان مانده است، فراهم می‌سازد. همچنین اطلاعات محرمانه متعددی که قبلاً مخفی بوده‌اند با نوشتن خاطره‌ها وارد تاریخ مکتوب شده‌اند (فراگنر، ۱۳۷۷، ص ۷). تأثرات و تألمات نویسنده، احساس و عاطفه فرد، صداقت در بیان حوادث و رویدادها، عینی‌گرایی و محدودیت خیال، همچنین استناد در خاطرات، ارزش تاریخی و جامعه‌شناختی آن‌ها را برجسته می‌سازد و در واقع مستندبودن خاطرات سبب باورپذیری بیشتر آن نزد خوانندگان می‌گردد (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸-۲۷).

۵. خاطره‌نویسی در دوران اسلامی

در دوران اسلامی بحث از خاطره‌نگاری در حوزه وقایع‌نگاری درباری قرار می‌گیرد که در آن‌ها معمولاً وقایع‌نگار خود را در پشت پرده حوادث و وقایع پنهان می‌کند و سوم شخص مفرد را برای روایت مشاهدات خود به کار می‌برد. وقایع‌نگاری یا ثبت سالانه رویدادهای تاریخی به ترتیب وقوع آنها، نوع مشخص و متداول تاریخ‌نگاری و خاطره‌نگاری در سده‌های میانه ایران و کشورهای اسلامی و سرزمین‌های آسیای و اروپایی بوده است (اشرف، ۱۳۷۵، ص ۱۳).

در وقایع‌نگاری رویدادهای پر اهمیت به‌شیوه‌ای ثبت می‌شود که در آن نویسنده تقریباً به‌طور کامل در پشت صحنه قرار می‌گیرد و می‌کوشد تا گزارش خود را در حد امکان به‌گونه‌ای غیرشخصی بنگارد. از همین رو حضور وقایع‌نگار در رویدادها به‌ندرت محسوس است و در نتیجه وقایع‌نگار بیش از انواع دیگر خاطره‌نگاری به تاریخ‌نگاری که راوی آن سوم شخص مفرد است نزدیک می‌شود. وقایع‌نگاری در ادب فارسی از قرن چهارم و پنجم، در قالب تاریخ‌نگاری عمومی و محلی و تاریخ سلسله‌ها آغاز شد. در این دوران که دولت اسلامی سیر تحول از حکومت دینی



به حکومت سلطنتی را پشت سر گذاشته بود، تاریخ‌نگاری نیز از دست محدثان که مورخان مذهبی بودند بیرون شد و از وظایف دبیران درباری گردید (همان، ص ۱۳).

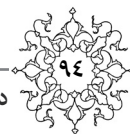
در واقع پس از اسلام و از هنگامی که ایرانیان آرام آرام شروع به نوشتن کتاب به زبان پارسی دری نمودند و نثر فارسی شکل گرفت، نخستین نشانه‌های خاطرات را در کتاب‌های تازه نگاشته شده آن زمان مانند: خداینامه‌ها، شاهنامه‌های منثور و به خصوص تاریخ‌هایی مانند تاریخ بلعمی و تاریخ سیستان می‌توان جستجو کرد. پادشاهان و صاحبان قدر و ثروت نیز در ترویج خاطره‌نویسی برای جاویدان کردن نام خود نقش زیادی داشتند. در سده‌های میانه تاریخ ایران، کتاب‌های خاطرات به چند دسته تقسیم می‌شدند:

از جمله تذکره‌نامه‌ها مانند لب‌الباب عوفی، سفرنامه‌ها و سیاحت‌نامه‌ها مانند سفرنامه ناصر خسرو، شرح احوال و زندگی نامه‌ها مانند اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر. اعتراف‌نامه‌ها مانند المنقذ من الضلال از امام محمد غزالی، منشآت و مقامات و سایر آثار ادبی مانند گلستان سعدی، مقامات حمیدی، منشآت قائم‌مقام فراهانی و آثار عرفا مانند رساله قشیریه و مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه می‌توان اشاره کرد (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

۶. خاطره‌نویسی در دوران معاصر

بررسی درباره خاطره و خاطره‌نویسی و پژوهش درباره معیارهای آن نه تنها کمک بزرگی به تاریخ‌نگاری می‌کند بلکه می‌تواند در حوزه بررسی‌های تاریخ معاصر نیز مفید واقع شود. باید توجه داشت این بحث از سویی به دانش رجال و شخصیت‌شناسی کمک می‌کند و از سویی دیگر به شاخه‌های مختلف نویسندگی و علوم ادبی نیز مربوط می‌شود. تأمل و بررسی در خاطره و خاطره‌نویسی به عنوان یکی از جلوه‌های ذهن انسان، همچنین می‌تواند در دانش روانشناسی و انسان‌شناسی قابل توجه و مورد اهمیت باشد. مسلماً از علل سکوت و بی‌توجهی در مورد خاطره و بحث‌های نظری آن، نشناختن اهمیت و کاربرد آن بوده است و به سبب همین ناشناخته بودن، چه بسیار خاطرات ارزشمندی که از بین رفته و یا در بوتنه فراموشی قرار گرفته‌اند.

خاطرات از جمله ساده‌ترین راه برای دریافت حوادث تاریخی به‌ویژه در دوران معاصر به‌شمار می‌روند. اما به علت عدم تعیین و تدوین ضابطه و چهارچوب صحیحی برای آن، خاطراتی که تاکنون نوشته شده است اگرچه بسیار فراوان و نسبتاً ارزشمند و کارگشاست اما فاقد نظم و انسجام و اعتبار لازم می‌باشد. پراکندگی و بی سرو سامانی در خاطرات تدوین شده، جعل و تحریف، ضد و نقیض‌گویی، تأثیر‌گرایی‌های فکری و سیاسی گوناگون و تعارض در خاطرات دوره معاصر به‌گونه‌ای است که استفاده صحیح از آن‌ها را در کشف مسائل تاریخی با مشکل مواجه کرده است (کرباسچی، ۱۳۶۶، ص ۱۹).



در ایران خاطره‌نویسی به سبک جدید سابقهٔ چندانی ندارد. در دوره قاجار به دلیل تماس ایرانیان با اروپا، رفت و آمدهای سیاسی، حضور دیپلماسی غرب در ایران و آشنایی مردم با علوم و فنون و پیشرفت جدید، آمدن مطبوعات، تأسیس دارالفنون، فراگیری زبان‌های خارجی، آشناسدن با ادبیات و فرهنگ غرب و مسائل دیگر، خاطره‌نویسی به‌ویژه در بین سیاستمداران رواج پیدا کرد (فصیحی، ۱۳۷۲، ص ۲۶). قسمت اعظم ادبیات خاطره‌نویسی عصر قاجار، سفرنامه یا خاطرات سفر است. در واقع خاطره‌نویسی ایرانیان به شیوهٔ جدید در پی جنگ‌های ایران و روسیه شکل گرفت. زمانی که عباس میرزا برای علت‌یابی عقب‌ماندگی ایران نسبت به علم تمدن غرب، گروهی را برای آموختن علوم به کشورهای اروپایی فرستاد، یکی از این افراد میرزا صالح شیرازی بود. او به عنوان مترجم تنها کسی بود که مأموریت نداشت تا علوم فنی را فراگیرد بلکه می‌خواست تا با علوم جدید انسانی آشنا شود. وی پس از بازگشت به تبریز در سال ۱۸۱۹ میلادی بر اساس یادداشت‌های سفر، سفرنامه‌اش را نوشت و منتشر کرد که انتشار این کتاب سرآغاز خاطره‌نویسی ایرانیان شد (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

سفرنامه میرزا صالح که نخستین اثر خاطره‌نویسی به شیوه امروزی است مربوط به خاطرات مؤلف از اقامت چهارساله‌اش در انگلستان است. نثر سفرنامه میرزا صالح روان است و با نثر متکلفانه و پیچیده منشیان به کلی متفاوت است. همین ویژگی‌ها، میرزا صالح را پیشرو خاطره‌نویسان و سفرنامه‌نویسان بعدی ایران کرده است (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۴۴). میرزا صالح گذشته از بیان تجارب و مشاهدات، همچنین اطلاعات ارزشمندی در خصوص سیاست روز و تاریخ کشورهای اروپایی و طبعاً بیش از همه از انگلستان در اختیار معاصرانش قرار می‌دهد. او در نوشته‌هایش می‌خواهد علل و عواملی را روشن سازد که پیشرفت این کشور را در مقایسه با وطنش ایران را موجب شده است و از عدالت و امنیت اجتماعی انگلستان به خوبی تمجید و یاد کرده است و وجود قوانین و آزادی‌های فردی و اجتماعی را از عوامل پیشرفت و ترقی این کشور می‌داند (شیرازی، ۱۳۴۷، ص ۱۷).

بیشتر نویسندگان کتاب‌های خاطره‌نویسی عهد قاجار خاطراتشان را ابزاری برای روشن شدن بسیاری از حقایق تاریخی عنوان کرده‌اند. برای مثال عبدالله مستوفی در کتاب خاطراتش به نام شرح زندگانی من، سعی کرده است تاریخ اجتماعی اداری ایران عصر قاجار را نمایان کند. در این میان، کتاب‌هایی مانند مسالک‌المحسنین اثر طالبوف و سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ تألیف زین‌العابدین مراغه‌ای که در حقیقت سفرنامه و خاطره نگاشته‌هایی خیالی هستند، در تغییر نثر فارسی حرکت به سوی ساده‌نویسی تأثیر داشته‌اند. این ویژگی یعنی ساده‌نویسی و بیان مطالب به زبان درخور درک و فهم مردم عادی و بازگویی برخی رویدادهای تاریخی، منجر به جذب مردم به خواندن و آگاهی از اوضاع زمان شد. البته بسیاری از کتاب‌های عهد قاجار، سال‌ها پس از انقراض سلسله قاجاریه و در دوره پهلوی نوشته شده‌اند. مانند شرح زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی، حیات



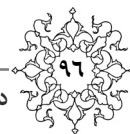
یحیی از میرزا یحیی دولت‌آبادی و خاطرات و خطرات از مخبرالسلطنه هدایت (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۵).

شمار بسیاری از خاطره‌نویسان در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰، عهده‌دار مشاغل مهم در دولت بودند. حتی در میان سفرنامه‌نویسان نیز تعداد دولتمردان کم نیست. آنان اغلب در نوشته‌هایشان، تجارب و خاطرات شخصی و دیدگاه و نظرات خود را در مورد اروپا که در آن ایام در ایران ناشناخته بود با مطالب تاریخی و مأموریت‌های خویش تلفیق می‌کردند. محتوای تاریخی بسیاری از خاطرات معمولاً با مقام‌ها و مشاغل در ارتباط بوده که مؤلف در طول زندگی خود آن‌ها را عهده‌دار بوده است. از این نوشته‌ها اطلاعات قابل‌توجهی در خصوص نحوه اداره کشور در آن عصر و تاریخ پیدایش ادارات جدید در ایران به دست می‌آید (فراگنر، ۱۳۷۷، ص ۷).

با پیشرفت علم، تحصیل عده بیشتری از مردم، به‌وجود آمدن مقامات دولتی - نظامی - سیاسی و اجتماعی و همچنین تحت‌تأثیر وقایع و حوادث تاریخی، افراد شروع به نگارش خاطرات و یادداشت‌های روزانه کردند. به این ترتیب نوشتن درباره خود و خاطرات فردی از تعلق به سفر و سفرنامه‌نویسی جدا شد و افراد بدون رفتن به سفر به نگارش خاطرات پرداختند. نوشتن خاطرات پس از انقلاب مشروطه و دوران حکومت رضاخان نیز ادامه یافت. با به‌وجودآمدن استبداد، افراد سیاسی و مقامات دولتی سعی کردند تا از نگارش یادداشت‌های روزانه خودداری کنند. زیرا در بسیاری از موارد همین دست نوشته‌ها جزو مدرک جرم محسوب می‌شد هر چند در این دوره خاطره‌نویسی رواج فراوانی یافت اما همچنان افراد مشخصی که دارای منزلت اجتماعی بودند می‌توانستند خاطرات خود را بنویسند و منتشر کنند که می‌توان به خاطرات نظامیان، خاطرات سیاستمداران، خاطرات رجال ادبی و فرهنگی حکومت پهلوی اشاره کرد (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۷۹). همان‌طور که اشاره شد نوشتن این‌گونه کتاب‌ها توسط گروه‌های محدود اجتماعی انجام شده است. نکته قابل‌تأمل این است که مردم کوچه و بازار نتوانستند وارد جرگه خاطره‌نویسان شوند. شرایط سیاسی در این دوران به‌گونه‌ای نبود که خاطرات آن‌ها مهم باشد و نقش مهمی در تحولات آن روز داشته باشند. استبداد نیز موجب شد که خاطرات آن‌ها هیچ‌گاه مکتوب نشود و فقط به صورت شفاهی نقل می‌شد (همان، ص ۸۹).

۷. خاطره‌نگاری در دوره پهلوی

ظهور رضاشاه و تأسیس رژیم پهلوی در سال ۱۳۰۴ در تالیف تحقیقات فارسی از جمله تحقیقات تاریخی نوعی ایستایی به‌وجود آورد. مورخین در خلال سال‌های اولیه دوره جدید تاریخ ایران چنان به تاریخ‌نگاری پرداختند که انگار دوره سلسله قاجار وجود نداشته است. وقایع مهمی چون جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه که گمان می‌رفت عناوین مناسبی برای



مورخین دوره رژیم جدید باشد به بوته فراموشی سپرده شد. برای مدت یک دهه، مورخین در زمره مترجمین آثار تاریخی اروپایی بودند که بیشتر اروپایی جدید و یا ایران باستان را در بر می‌گرفتند (فرمانفرمائی، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

در زمان سلطنت رضاشاه با توجه به تغییرات و تحولات بنیادین که در کلیه زمینه‌های سیاسی و اداری صورت گرفت این عقیده در ایران رواج یافت که با انقراض سلسله پیشین، صفحه دیگری از تاریخ ایران ورق خورده و دوران جدیدی آغاز شده است. خاطره‌نویسان در این دوره که البته اکثراً دوران پایانی سلسله قاجار را دیده بودند، اغلب خود را در جریان رویدادهای گذشته یا ناظر بی‌طرف قلمداد می‌کردند یا می‌گفتند که در جریان‌های سیاسی مستقیماً دخالت داشته و به این دلیل خود را موظف دیده‌اند که در کنار شرح حال خویش، تاریخ دوره‌ای که خود شاهد زوال آن بودند را بر روی کاغذ بیاورند و بدین‌گونه به روشن‌شدن گوشه‌ای از تاریخ کشورشان کمک کنند (فراگنر، ۱۳۷۷، ص ۷۳).

در دوره پهلوی خاطره‌نویسی همچنین در روزنامه‌ها و مجلات نیز رواج پیدا کرد تا جایی که به دلیل توجه مردم به خاطره نگاشته‌ها، سیف‌الله وحیدنیا مجله تخصصی خاطرات را که فقط به درج خاطره نگاشته‌ها می‌پرداخت، منتشر کرد. انقراض قاجاریه، تأسیس دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها در شهرهای دیگر و آزادی‌های سیاسی نسبی در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ برای نوشتن خاطرات آن دوره فارغ از ملاحظات سیاسی و بالارفتن آگاهی‌های عمومی و مردمی در عصر پهلوی، از مهم‌ترین دلایل رونق خاطره‌نویسی در این دوره است. در این دوره خاطرات عده‌ای از نویسندگان دانشگاهی مانند: یادداشت‌های علامه قزوینی، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی و پاره‌ای از آثار جمال‌زاده منتشر شد (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

زمینه‌های مورد توجه تاریخ‌نگاری ایران، در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ وقایع سیاسی مهمی بود که با نقش استعمار درآمیخته و طبیعتاً مورخان و نویسندگان زیادی را به خود مشغول کرده بود. در این دوره روایات سیاسی و خاطرات شخصی همچنان الگوی رایج تاریخ‌نگاری ایران محسوب می‌شدند. حوادث بزرگ سیاسی نظیر انقلاب مشروطه، ملی‌شدن نفت و مداخله نیروهای بیگانه در ایران و یا شرح زندگانی سیاستمداران و قهرمانان سیاسی نظیر امیرکبیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی یا میرزا کوچک‌خان، رایج‌ترین و مردمی‌ترین موضوعات بودند. در حالی که انواع دیگر تاریخ از جمله تواریخ فکری، فرهنگی و اقتصادی مورد توجه اندکی قرار گرفته و به تاریخ اجتماعی اصولاً توجهی نمی‌شد (فصیحی، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

به طور کلی خاطرات ایرانی در دوره معاصر را در سه گروه عمده می‌توان قرار داد و نمونه‌هایی برای آن اشاره می‌شود:



الف. خاطرات رجال دیوانی

۱. دوران قاجار (قرن ۱۹): خاطرات احتشام السلطنه؛ خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله؛ روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی؛ خاطرات ظل‌السلطان؛ خاطرات میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی.
۲. عصر مشروطه (از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰): خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا؛ زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده؛ تاریخ معاصر یا حیات‌یحیی نوشته یحیی دولت‌آبادی.
۳. عصر پهلوی (از ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۸): خاطرات سیاسی احمد آرامش؛ تاریخ شاهنشاهی پهلوی نوشته عبدالله طهماسبی؛ خاطرات نصرالله انتظام؛ خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه نوشته امان‌الله جهانبانی.

ب. خاطرات رهبران و هواداران جنبش‌های سیاسی

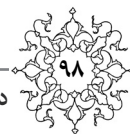
۱. جنبش‌های چپ: خاطرات اردشیر آوانسیان از حزب توده ایران؛ یادداشت‌های زندان نوشته جعفر پیشه‌وری؛ خاطرات سیاسی انورخامه‌ای.
۲. نهضت ملی ایران: خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی نوشته بهرام افراسیابی؛ رنج‌های سیاسی دکتر محمد مصدق نوشته جلیل بزرگمهر.
۳. نهضت اسلامی و علماء: خاطرات در تبعید یا نقش استعمار در کشورهای جهان سوم نوشته صادق خلخالی؛ امام خمینی در آئینه خاطره‌ها نوشته علی دوانی.

ج- خاطرات شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی

۱. نویسندگان و فرهنگیان: لحظه‌ای و سخنی با سید محمدعلی جمالزاده.
۲. زنان: خاطرات مریم فیروز فرمانفرمائیان؛ خاطرات تاج‌السلطنه.
۳. اقلیت‌های دینی و قومی: گوشه‌ای از خاطرات نهضت ملی آذربایجان نوشته سلام‌الله جاوید. از انزلی تا تهران نوشته بیرم‌خان ارمنی (کتابشناسی تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۶۴۴).

خاطره نویسان دوران محمدرضاشاه پهلوی

در مورد خاطره‌نگاری از آنجا که خاطرات توسط شخص خاطره‌نگار نوشته می‌شود خود او نیز بر نگارش متن نهایی نظارت و دخالت دارد. به عبارتی خاطره با قلم و احساس شخص خاطره‌نگار همراه است. در خاطره‌نویسی، نویسنده خاطرات خود را براساس یک طرح و نقشه پیش می‌برد و به اهداف و آرمان‌های سیاسی و تاریخی و اجتماعی خودش توجه دارد و به آن‌ها وفاداری نشان می‌دهد. از موارد قابل‌توجه این نوع شیوه خاطره‌نویسی می‌توان به کتاب پاسخ به تاریخ نوشته محمدرضا پهلوی، خاطرات علی امینی و یا خاطرات جهانگیر تفضلی اشاره کرد (توکلی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).



در این بحث خاطرات افرادی همچون علی امینی، محمدرضا شاه پهلوی، جهانگیر تفضلی، عبدالمجید مجیدی و فریدون هویدا که از جمله رجال سیاسی این دوران بوده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد و ویژگی‌های این خاطرات از خلال نوشتار آن‌ها بیان می‌گردد.

در موردِ خاطره‌نویسی در دوران پهلوی، می‌توان گفت که خاطره‌نویسان خود را محور امور دیده و در بسیاری از موارد، مطالب ایشان خالی از حقیقت است. نویسندگان این خاطرات همان‌طور که اشاره شد سیاستمداران و افراد دولتی هستند که پرده‌پوشی و اظهارات خلاف واقع، برای تبرئه خود و توجیه اعمال و رفتارشان از ویژگی‌های بارز نوشتار آن‌ها است. در بررسی آثار این نویسندگان باید وجوه مختلف را سنجد تا به نتیجه تاریخی رسید (اژند، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

علی امینی در خاطرات خود، همواره نوشته‌هایش را به گونه‌ای که خود وی مدنظر دارد پیش می‌برد و در برخی مطالب در مورد مسائل سیاسی نیازی به توضیح نمی‌بیند و صرفاً به شرح اتفاقات و حوادث می‌پردازد. او در زمان رضاشاه، هنگامی که معاون اداره گمرگ بود در مقابل اقدات رضاشاه موضع‌گیری نمی‌کند و در خاطرات خود، نظراتش را در مورد اقدات سیاسی رضاشاه بیان نمی‌کند (امینی، ۱۳۷۶، ص ۷۶). اما در بیان رویدادهای دوران محمدرضا شاه پهلوی در بسیاری از موارد از او و اقداماتش انتقاد می‌کند. هنگامی که شاه با عنوان وزارت کشور امینی مخالفت می‌کند: «رفتم منزل مصدق السلطنه و گفتم، شاه گفتند شما باهوش هستید. از کجا شما می‌دانستید که شاه با وزارت کشور شما مخالفت می‌کند؟ گفتم آقای مصدق السلطنه الان موقع انتخابات است شما قوم و خویش من هستید. ایشان [شاه] هم نمی‌تواند در انتخابات دخالت نکند. من را هم می‌شناسد و نمی‌تواند مرا از راه به در کند. این است که روزه شک‌دار نمی‌گیرد. مخالفت می‌کند» (امینی، ۱۳۷۶، ص ۹۶). «بنابر عقیده من شاه یک آدم عقده‌ای و ضعیف بود. طی یکی دو ماه آخر در جریان قبل از انقلاب، شاه آدمی بود که دیگر اختیار و کنترلش از دست رفته بود» (امینی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷). «شاه در قسمت تجارت همه را خفه کرد و همه را در یک خط کرد. آن خطی که خودش می‌خواست. آن خطی که فساد و اینها باشد» (امینی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲).

در دوران محمدرضا شاه پهلوی، بسیاری از سران رژیم و نویسندگان نزدیک به آنان، دست به نگارش خاطرات برده‌اند. این روند خاطره‌نویسی در میان آنان تا سالهای بعد از انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت. خاطره‌نویسان این دوره تلاش می‌کنند حضور خود را در عرصه‌های منفی حیات سیاسی و اجتماعی کمرنگ جلوه دهند و یا اینکه وقایع را به گونه‌ای بیان می‌کنند که در بسیاری از آن جریانات حضور نداشته‌اند. بر همین اساس بسیاری از مطالب مهم زندگی خود و اشتباهات سیاسی خود را ناگفته باقی می‌گذارند و بدون هیچ اشاره‌ای از کنار آن‌ها می‌گذرند.

در این میان می‌توان دو گروه عمده در بحث خاطره‌نویسی رجال دوره پهلوی مشخص کرد. یک گروه کسانی که به دنبال آن هستند تا هر آن چه را انجام داده توجیه کنند، اعمال و رفتار شاه

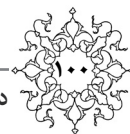


را در قبال مردم ایران تأیید کنند و به تمجید و تحسین او بپردازند و سقوط رژیم شاهنشاهی را صرفاً متوجه آمریکا و انگلیس و سیاستمداران و اطرافیان بی‌کفایت و مردم ایران که قابلیت درک اقدامات شاه را نداشتند، کنند. در مورد این نوع خاطره‌نویسی می‌توان به کتاب‌های پاسخ به تاریخ نوشته محمدرضا پهلوی، من و برادرم نوشته اشرف پهلوی، خاطرات جهانگیر تفضلی و خاطرات عبدالمجید مجیدی اشاره کرد. شاید از این منظر بتوان گفت ادبیات پهلوی در این کتاب‌ها نوعی ادبیات توجیهی نام می‌گیرد زیرا مشخصه آن توجیه شرایط و اوضاعی بود آنان به ایفای نقش در آن پرداختند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۸۰ و ۱۱۳).

در مورد کتاب پاسخ به تاریخ نکاتی دیده می‌شود که مخالف واقعیت بیان شده است. در سرتاسر کتاب، محمدرضا شاه صرفاً به توجیه اعمال و رفتار خود در قبال ملت ایران پرداخته است و البته وقایع و اتفاقات را آن‌طور که خود خواسته بیان کرده است. از جمله هنگامی که از کودتای ۲۵ مرداد علیه مصدق سخن می‌گوید: «در دو روز اول در تهران، هواداران مصدق و توده‌ای‌ها تظاهرات وسیع و خشونت‌آمیزی را ترتیب دادند. در روز سوم یعنی ۲۸ مرداد، کارگران و اصناف و دانشجویان و پیشه‌وران و صاحبان مشاغل آزاد و سربازان و همه زنان و مردان و حتی کودکان باهمتی بی‌نظیر و شجاعتی وصف‌ناپذیر به میدان‌ها و خیابان‌ها ریختند و به مقابله با تفنگ‌ها و مسلسل‌ها و حتی تانک‌های دیکتاتور غیر مسئول [مصدق] پرداختند و اوضاع را یکباره دگرگون کردند» (پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴). در جای دیگری می‌گوید: «اغتشاشات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جنبه کاملاً ارتجاعی و غارت و چپاول و آتش‌افروزی به‌دست اراذل و اوباش داشت. محرک اغتشاشات، غارت و آتش‌افروزی فرد ناشناسی به نام آیت‌الله خمینی بود که مخصوصاً با اصلاحات ارضی و آزادی زنان شدیداً مخالفت داشت» (پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷).

او به صراحت خود را حافظ و نگهبان کشور و ملت ایران می‌داند که در زمان سلطنت خود و پدرش کشور ایران جانی تازه و امنیت و رفاه سرتاسر کشور را فرا گرفته بود، بیان می‌کند: «دنیا به‌خوبی می‌بیند که از چند ماه پیش از انقلاب به این طرف، ایران دستخوش ناامنی و آدمکشی و نفاق و حکومت وحشت و اختناق و کینه و در آستانه جنگ داخلی است. تاریخ قضاوت خواهد کرد که من ایران را از همه بلیات مصون و محفوظ نگه داشته‌ام. پاسخ من به تاریخ جز این نیست» (پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود خلاف واقع گفتن حقایق تاریخی یکی از ویژگی‌های این نوع کتاب‌های خاطرات است.

محمدرضا شاه در سرتاسر کتاب «پاسخ به تاریخ»، خود را خیرخواه مردم ایران و اقدامات خود را در راستای پیشرفت جامعه ایران می‌داند اما در نهایت همین مردم را سدی در مقابل خود و اقداماتش می‌بیند: «اکنون من به خوبی متوجه شده‌ام که چه برنامه و ترتیبات وسیع و حساب‌شده‌ای بر ضد ما به مرحله اجرا در آمد. من آن‌چنان به خود اطمینان و اعتماد داشتم

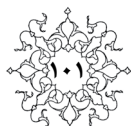


که به حملات و دروغ‌ها و اهانت‌ها اعتنایی نکردم و سرانجام زنان و مردان و به‌ویژه جوانان بسیاری دستخوش تبلیغات سوء و انحرافی شدند. بخش بزرگی از جوانان ایرانی متوجه هدف‌ها و آرمان‌های من نشدند و شاید امروز دریافته باشند که چه اشتباهی کردند» (پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱). «به‌محض اینکه من وعده تحقق انتخابات آزاد را به ایرانیان دادم یک بسیج همگانی بر ضد این سیاست آغاز شد. بدین‌سان مرتجع‌ترین و فاسدترین عناصر [منظور روحانیون] با گروه‌های چپ افراطی هم داستان و همراه شدند تا سدی در مقابل پیشرفت ایران و تحقق کامل ملی به‌وجود آورند» (پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲).

جهانگیر تفضلی که در دوران محمدرضا شاه پهلوی پست‌ها و سمت‌های مختلفی از جمله رئیس اداره کل تبلیغات و رادیو و مشاور شخص شاه و همکاری با ساواک و سرپرستی فعالیت‌های انجمن‌های دانشجویی در اروپا را داشته است نیز به مانند دیگر خاطره‌نویسان دوران پهلوی، به بیان کارهای مثبت و توجیه خود از این اقدامات و البته تمجید و تکریم شخص شاه می‌پردازد. تفضلی، اگرچه شخص شاه را بدون اشتباه نمی‌داند اما از بین رفتن دودمان شاهنشاهی را در ایران در ارتباط با اطرافیان بی‌کفایت شاه بیان می‌کند: «شاه حرف حسابی را یا حرفی که به نظرش حسابی می‌رسید قبول می‌فرمود و بیشتر اشتباهات بزرگی که شاه می‌کرد و به سقوط وی انجامید گناه کسانی بود که مانند من به شاه نزدیک بودند و وی را در پانزده سال آخر پادشاهی‌اش گمراه می‌کردند» (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷). همچنین دفاع، توجه و علاقه او نسبت به محمدرضا شاه در بسیاری از صفحات کتاب، قابل توجه می‌باشد.

عبدالمجید مجیدی نیز بسان جهانگیر تفضلی از اقدامات محمدرضا شاه در قبال ملت ایران دفاع می‌کند و همه کارها و برنامه‌های او را از روی فکر و منطق می‌داند و در این زمینه با او همراه می‌شود. او وضع امروز مملکت یعنی به‌وجود آمدن انقلاب و جمهوری اسلامی را ناشی از شکافی که بین دولت و شاه مخصوصاً در دوره مصدق پیش آمده بود می‌داند: «شکافی که بین مصدق و شاه در آن موقع پیش آمد یک مقدار زیادش مسئولش مصدق است برای اینکه مصدق به‌خاطر اینکه سر کار باشد، به خاطر اینکه قدرت را از دست ندهد. مصدق یک کارهایی کرد که به‌ضرر مملکت شد. من معتقدم اگر امروز مملکت ما به این سرازیری افتاد در این چاه افتاد به‌خاطر این است که در آن روز شکاف بین طرفین دولت و شخص شاه به‌وجود آمد. اگر آن شکاف آن روز به‌وجود نیامده بود ما امروز در این وضع نبودیم» (مجیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

او همچنین اقدامات کابینه امینی را در قبال شاه غلط می‌پندارد و سیاست‌های او را که بسیار به آمریکایی‌ها تکیه کرده بود مخالف نظرات محمدرضا شاه بیان می‌کند (مجیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱). مجیدی غیر از آنکه برخی سیاستمداران و اطرافیان شاه را مسبب سقوط نظام شاهنشاهی می‌داند، انتقادات خود را متوجه مردم نیز می‌کند و آنان را کسانی می‌شناسد که درکی از پیشرفت و توسعه



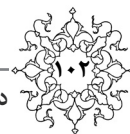
کشور مطابق نظرات شاهنشاه ندارند و فقط در پی خواست‌ها و احتیاجات ضروری‌شان هستند: «مسئله این است که در ایران آن زمان به‌نظر من کار سیاسی خیلی مشکل می‌توانست انجام شود برای اینکه اگر شما واقعا می‌خواستید روی توده‌های مردم روی اجتماعات بزرگ تکیه کنید می‌بایست مطابق میل آن‌ها حرف می‌زدید. احتیاجات آن‌ها و انتظاراتشان در تضاد فاحشی با خطوط اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی و لزوم ساختن زیربنای مملکتی بود» (مجیدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

گروه بعدی کسانی هستند که شخص شاه را مسئول مستقیم تمام حوادثی می‌دانند که منتهی به سرنگونی رژیم شد و در نتیجه از اطرافیان شاه سلب مسئولیت می‌کنند. اینان کسانی هستند که از وقوع انقلاب اسلامی صدمه دیده و شاه و خانواده پهلوی را مظهر فساد و تباهی در ایران می‌شناسند که می‌توان به خاطرات امیرعباس هویدا، فریدون هویدا و حسین فردوست در کتاب ظهور و سقوط پهلوی اشاره کرد (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

در بیان خاطرات فریدون هویدا که البته به خاطر وجود برادرش امیرعباس هویدا، توانسته بود در چند سال اخیر رژیم شاه مقام سفارت ایران را در سازمان ملل به‌دست آورد باید گفت با خواندن خاطرات او این مسئله به‌دست می‌آید که بیشتر در جهت میرا جلوه‌دادن برادرش، این نوشتار صورت گرفته است. البته در خلال این نوشته‌ها دست به افشاگری‌هایی هم علیه حکومت شاه زده است و مسائلی را در ارتباط با شاه و خانواده و اطرافیان او بیان می‌کند. از جمله به بیان اختناق و دیکتاتوری‌های محمدرضا شاه، فسادهای مالی و اخلاقی شاه و خاندان او و اشتباهات محمدرضا شاه در ارتباط با کنترل جامعه ایران می‌پردازد.

فریدون هویدا صفحات بسیاری را به گفتگوهای خود و برادرش امیرعباس هویدا اختصاص داده است و نظرات او را راجع به دربار در کتاب خود منعکس کرده است. به‌نظر امیرعباس هویدا، اگر شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد در درجه اول مسئول این کار به اعمال و رفتار خواهران و برادران اوست: «تو نمی‌توانی درک کنی که در دربار چه می‌گذرد، مسابقه غارتگری است. لانه فساد است. من بارها با ارباب [شاه] راجع به مسائل دربار صحبت کرده‌ام و بیش از هزار دفعه به او تذکر داده‌ام که اگر بناست با فساد مبارزه شود بایستی این کار را از خانه خود آغاز کند» (هویدا، ۱۳۶۵، ص ۲۹).

فریدون هویدا، انتقاد از شاه را متوجه ضعف‌های او می‌کند. بغض و حسادت شاه نسبت به امینی و فعالیت‌های او، تنفر از مصدق و اینکه شاه هرگز نمی‌توانست ببیند کسی غیر از او مورد علاقه و مورد توجه مردم باشد. البته در بسیاری از صفحات خاطراتش، بیشترین انتقاد خود را از شاه در ارتباط با برادرش می‌داند: «روزی که امیرعباس کشته شد، شاه حتی کلمه‌ای به زبان نیاورد و درباره او سه هفته تمام سکوت کرد تا آنگاه برای تبرئه خودش لب به دروغ گشود و گفت که به امیرعباس پیشنهاد کردم که از کشور خارج شود ولی او شخصا ترجیح داد در ایران بماند» (هویدا، ۱۳۶۵، ص ۱۶۱).

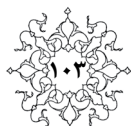


فریدون هویدا سخنان و اعمال و رفتار شاه را به گونه‌ای غیرمنطقی و غیرعقلانی بیان می‌کند که متوجه پیامدهای این رفتار خود نیست از جمله سخنان تحقیرآمیز علیه روحانیون، شناختن مصدق به عنوان عامل انگلیسی‌ها، نبودن شکنجه‌های بدنی در زندان ساواک و... «شاه هر چه از حساسیت و توجهش به گفته‌های مردم و افکار عمومی کاسته می‌شد، به همان نسبت در دنیایی از اوهام و خیالات که برای خودش ساخته بود بیشتر فرو می‌رفت و به کسانی شباهت می‌یافت که دچار عقده خودبزرگ‌بینی و یا شیذوفرنی هستند» (هویدا، ۱۳۶۵، ص ۱۵۱).

انتقاد از شاه و اینکه او و خانواده‌اش با اقدامات غیر مسئولانه، مسئول اصلی بر افتادن رژیم هستند در تمامی صفحات کتاب فریدون هویدا مشخص است. عدم بیان حقایق زندگی سیاسی خودش و برادرش امیرعباس هویدا و میرا جلوه‌دادن خودشان از هرگونه فساد و اقدامات ناشایست علیه مردم ایران از دیگر نکات این کتاب و به‌طور کلی از ویژگی‌های کلی این گروه عمده از کتاب خاطرات رجال پهلوی است.

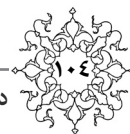
نتیجه‌گیری:

نوشتن خاطرات و بیان حوادث و اتفاقات زندگی شخصی هر فرد، علاوه بر اینکه می‌تواند از نظر روحی و عاطفی بر شخص نویسنده و خواننده تأثیر گذارد، خود می‌تواند بیان‌کننده مسائلی باشد که در کتاب‌های دیگر ناگفته مانده‌اند. این امر به‌خصوص در ارتباط با کتاب‌های خاطرات و رجال و شخصیت‌های سیاسی بیشتر قابل توجه است. زیرا در بسیاری از موارد حوادثی را که آن‌ها در کتاب‌های خاطراتشان بیان کرده‌اند می‌تواند از اسناد معتبر در زمینه تاریخ معاصر ایران محسوب شوند. کتاب‌های خاطرات رجال پهلوی نیز خود دارای ویژگی‌ها و اهداف خاصی بودند: از شخص محمدرضا شاه تا دیگر شخصیت‌های وابسته به حکومت همه به گونه‌ای به دنبال موجه جلوه‌دادن اعمال و رفتار خویش، بیان اقدامات مؤثر در جریان پیشرفت جامعه ایران، نداشتن درک صحیح مردم از اقدامات پهلوی برای توسعه کشور، حمایت نکردن آمریکا و انگلیس در سال‌های آخر رژیم شاهنشاهی از آن، متوجه ساختن انتقادات علیه مردم ایران در ارتباط با حمایت از آیت‌الله خمینی، مقصر جلوه‌دادن اطرافیان بی‌کفایتی که در سال‌های اخیر دور شاه را گرفته بودند؛ از ویژگی‌های اصلی این گونه کتاب خاطرات است. به نظر می‌رسد همه این موارد از آنجایی ناشی می‌شود که بیشتر این نویسندگان چون در طبقات بالای جامعه بودند، درکی از مشکلات واقعی مردم نداشتند و نمی‌توانستند حقایقی را که در بطن جامعه اتفاق می‌افتاد درک کنند.



منابع:

- «کتابشناسی تاریخ ایران»، در مجله *ایران نامه*، شماره ۵۶.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*. تهران: انتشارات گستره.
- اشرف، احمد (۱۳۷۵). *سابقه خاطره‌نگاری در ایران*. مجله *ایران نامه*. شماره ۵۷.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ، خاطره، افسانه*. مجله *بخارا*. شماره ۱۷.
- امینی، علی (۱۳۸۶). *خاطرات علی امینی*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: نشر گفتار.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰). *بر سمند خاطره، نگاهی تازه به خاطره نویسی*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۵). *پاسخ به تاریخ*. به کوشش شه‌ریار ماکان. تهران: نشر مهر.
- تفضلی، جهانگیر (۱۳۷۶). *خاطرات جهانگیر تفضلی*. به کوشش یعقوب توکلی. تهران: انتشارات سوره.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۶). *سبک‌های تاریخ‌نگاری معاصر*. مجله *رهیافت انقلاب اسلامی*. شماره ۲.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۸). *کنکاشی در تاریخ‌نگاری معاصر*. تهران: انتشارات سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- دهقان، احمد (۱۳۸۶). *خاک و خاطره*. تهران: نشر صریح.
- ربیعان (۱۳۷۶). *خاطره‌نویسی ج (۲)*. دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۴). *سیری در تاریخ شرح حال‌نگاری اسلامی*. مجله *یاد*. شماره ۱۰.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۵). *شرح حال‌نگاری اسلامی، کفایت‌ها و کمبودها*. مجله *یاد*. شماره ۲ و ۳.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۶). *شرایط و صلاحیت‌های شرح حال‌نگاری*. مجله *یاد*. شماره ۷.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۰). *شرح حال‌نگاری در گذشته و حال*. مجله *یاد*. شماره ۲۳.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*. مصحح: محمد شهرستانی. تهران: انتشارات روزن.
- فراگنر، برت‌گ (۱۳۷۷). *خاطره‌نویسی ایرانیان*. مترجم: مجید جلیوند رضایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرمان‌مائیان، حافظ (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در سده نوزدهم و بیستم در ایران*. تاریخ‌نگاری در ایران. مترجم: یعقوب آژند. تهران: انتشارات گستره.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲). *جریان اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*. مشهد: نشر نوند.



- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۶). پژوهشی درباره خاطره. مجله یاد. شماره ۷.
- کمری، علیرضا (۱۳۷۳). درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌ها. تهران: انتشارات سوره.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱)، خاطرات عبدالمجید مجیدی. به‌کوشش حبیب لاجوردی. تهران: انتشارات گام نو.
- مؤذن، زهرا و محمدحسین جواری (۱۳۸۲). اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه. مجله فلسفه و کلام، شماره ۴.
- هویدا، فریدون (۱۳۶۵). سقوط شاه. مترجم: ح.ا. مهران. تهران: انتشارات اطلاعات.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۸). دیداری با اهل قلم ج (۲). مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- Purcell, M (2009), «Autobiography», Elsevier, USA: university of Washington.
- Bruner, Jerome (2001), «self- making and world- making», Narrative and Identity, edited by: Jens brockmeier and Donal carbaugh, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins publishing company.

